

بررسی خمس از دیدگاه شیعه و اهل سنت *

فداحسین عابدی **

چکیده

خمس یکی از مسلمات اسلام است که قرآن مجید وجوب آن را به صراحت بیان نموده است. قرآن ادای خمس را با ایمان به خداوند پیوند زده است. از اینجا روشن می‌شود که نه فقط اعتقاد به وجوب خمس، بلکه ادای آن از ضروریات دین است. آنچه بین شیعه و اهل سنت مشترک و مسلم است، وجوب خمس بر اموال جنگی است. ولی مکتب اهل بیت علیهم‌السلام با توجه به ظاهر آیه خمس و نظر به عرف و لغت، علاوه بر اموال غنیمت جنگی، خمس هر چیزی را که بر آن در لغت و عرف، غنیمت و فواید صدق می‌کند، واجب می‌داند و روایات فریقین را بر این مطلب دلیل آورده است. اما اکثر اهل سنت وجوب خمس را فقط بر اموال جنگی منحصر کرده‌اند، اگر چه برخی از آنها خمس را بر گنج و برخی دیگر بر اشیا نیز لازم می‌دانند.

واژه‌های کلیدی: خمس، شیعه، اهل سنت، آیات، روایات.

۱. خمس، در فرهنگ لغت به معنای «یک پنجم» و جمع آن «اخماس» است.^۱
 ۲. فئی، در لغت به معنای بازگشت است. به هر مالی که از کفار بدون جنگ به دست آید فئی گفته می‌شود.^۲

۳. انفال: جمع نفل است، به معنای غنیمت و عطیه و هبه، یا جمع نفل است به معنای زیاده که منظور در شرع غنایم جنگی و یا هر نوع مالی است که مالک خاص ندارد.^۳ از امام محمد باقر و امام صادق علیه السلام روایت است: «انّ الانفال کل ما اخذ من دار الحرب بغیر قتال اذا انجلی اهلها عنها؛ انفال به هر مالی گفته می‌شود که از دار حرب بدون جنگ به دست آید که اهل آن از آن کوچ کرده باشند.»^۴ چنان که از امام کاظم علیه السلام روایت است: «لانفال کل ارض خربة باد اهلها وکل ارض لم یوجف علیها بخیل ولارکاب ولکن صالحوا صلحاً واعطوا بایدیهم علی غیر قتال و له رؤس الجبال و بطون الاودية والآجام وکل ارض میته لاربّ لها وله صوافی الملوک ما کان فی ایدیهم من غیر وجه الغصب لان الغصب کله مردود وهو وارث من لا وارث له یعول من لاحیلة له.»^۵

۴. غنیمت، به دست آمدن چیزی بدون زحمت است.^۶ صاحب مفردات الفاظ قرآن گفته است: دستیابی به منفعت و سود است. سپس درباره هر سود به دست آمده‌ای که در سایه پیروزی بر دشمن و یا کسب کار فراهم گردیده، به کار رفته است.^۷

تفاوت غنیمت، فئی و انفال

غنیمت آن است که مسلمانان در حال جنگ از کفار به دست آورند. فئی آن است که مسلمانان بدون جنگ از کفار به دست آورند.^۸ برخی گفته‌اند که غنیمت از مال منقولات است و فئی اموال غیرمنقول مانند زمین را گویند. برخی دیگر گفته‌اند که غنیمت و فئی در یک معناست.^۹

مشهور بین فریقین معنای اول است که روایت رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز مؤید این معناست: «ایما قرية فتح الله ورسوله بغیر قتال فهی لله ولرسوله وایما قرية فتحها المسلمون عنوة فان لله خمسة وللرسول ولأقربائه وما بقی غنیمة لمن قاتل علیها اذا کان یصح نقله الی دارالسلام فان لم یکن نقله فهو لبيت المال.»^{۱۰}

طالع

ب) خمس در اصطلاح فقها

شهید اول: «وهو حق يثبت في الغنائم لبني هاشم بالاصالة عوضاً عن الزكاة؛ خمس حقی در غنائم است که برای بنی‌هاشم بالاصاله به جای زکات ثابت است.»^{۱۱}

میرزای قمی: «وهو حق مالی یثبت لبني هاشم بالاصالة عوض الزكاة؛ مالی برای بنی‌هاشم است که بالاصاله، به جای زکات ثابت است.»^{۱۲}

صاحب مدارک الاحکام: «الخمس حق مالی ثبت لبني هاشم بالاصل عوض الزكاة وهو ثابت بالكتاب والسنة والاجماع؛ خمس حق مالی است که برای بنی‌هاشم عوض از زکات ثابت می‌باشد و وجوب خمس از کتاب و سنت و اجماع ثابت است.»^{۱۳}

صاحب عروة الوثقی: «وهو من الفرائض وقد جعلها الله تعالى لمحمد وذريته عوضاً عن الزكاة اكراماً لهم؛ خمس یکی از فرائضی است که خداوند متعال برای رسول خدا ﷺ و ذریه‌اش به جای زکات و برای اکرام آنان واجب قرار داده است.»^{۱۴}

مرتضی حایری: «وهو من الفرائض وقد جعلها الله تعالى لمحمد وذريته وآله اذا كانوا منسوبين الى هاشم من طرف الاباء؛ خمس یکی از واجباتی است که خداوند متعال برای حضرت محمد ﷺ، ذریه و اهل بیت ﷺ آن حضرت که از طرف پدر منسوب به بنی‌هاشم باشند، قرار داده است.»^{۱۵}

صاحب جواهر الکلام: «وهو حق مالی فرضه الله مالك الملك بالاصالة على عباده في مال مخصوص له ولبنی هاشم عوض اكرامه اياهم بمنع الصدقة والاساخ منهم؛ خمس حق مالی است که خداوند مالک‌الملک بالاصاله در مال مخصوصی برای خود و برای احترام به بنی‌هاشم، در عوض زکاتی که اوساخ دستان مردم است، بر بندگان خود واجب قرار داده است.»^{۱۶}

امام خمینی رحمه الله: «وهو الذي جعله الله لمحمد وذريته كثر الله نسلهم المبارك عوضاً عن الزكاة التي اوساخ ایدی الناس اكراماً لهم؛ خمس آن است که خداوند تعالی، برای حضرت محمد ﷺ و ذریه آن حضرت، که خداوند نسل مبارکشان را زیاد کند، عوض از زکات که اوساخ دست مردم است، واجب قرار داده است.»^{۱۷}

از مجموعه تعریفهای فقها نکات زیر به دست می‌آید:

الف) خمس یکی از واجبات مسلم و ضروریات دین، مانند نماز و روزه است.

ب) خمس برای بنی‌هاشم حق مالی است به احترام آنها به جای زکات داده می‌شود.

ج) خمس فقط به فرزندان بنی‌هاشم داده می‌شود.

د) خمس واجبی است که از قرآن، سنت و از اجماع ثابت است.

بنابراین، خمس عبارت است از ادای یک‌پنجم بعضی از اموالی که زاید بر مخارج زندگانی باشد، به مستحقان خاص آن.^{۱۸}

اهمیت خمس

خمس یکی از فرایض اسلامی است. قرآن مجید در بیان اهمیت آن، ایمان را با آن پیوند داده است: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقْيِ الْمَجْمَعِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».^{۱۹}

روایات بسیاری در مورد اهمیت پرداخت خمس در منابع حدیثی آمده است که برخی از آنها را در اینجا می‌آوریم:

۱. عمران موسی می‌گوید: آیه خمس را بر امام موسی بن جعفر علیه السلام خواندم. آن حضرت فرمود: «ماكان لله فهو لرسوله فهو لنا ثم كان والله لقد يسر الله على المؤمنين ارزاقهم بخمسة دراهم قبلوا لربهم واحداً واكلوا اربعة احلاء ثم قال هذا من حديثنا صعب مستصعب لا يعمل ولا يصبر عليه الا ممتحن قلبه للايمان؛ هر آنچه از آن خداست، به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رسد و هر آنچه از آن پیامبر گردد، به ما (اهل بیت) خواهد رسید. سپس فرمود: خداوند ارزاق مؤمنان را به پنج قسمت به آنان ارزانی داشته است، تا یکی را در راه خدا اتفاق کنند و چهار قسمت را به حلال بخورند. این دستورها سخت و دشوار است و کسانی به آن عمل می‌کنند و سختیها را تحمل دارند که خداوند آنان را در راه ایمان امتحان کرده است».^{۲۰}

۲. امام باقر علیه السلام، فرمود: «لا يحل لاحد ان يشتري من الخمس شيئاً حتى يصل اليها حقنا؛ برای هیچ کس جایز نیست از مالی که خمس به آن تعلق گرفته، چیزی بخرد؛ مگر اینکه حق ما را به ما برساند».^{۲۱}

۳. ابی بصیر می‌گوید: من به امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم: آسان‌ترین چیزی که انسان را جهنمی می‌کند چه است؟ امام فرمود: «من اكل مال اليتيم درهماً ونحن اليتيم؛ هر کس مال یتیمی را بخورد و ما یتیم هستیم».^{۲۲}

۴. «ان الله لا اله الا هو لما حرم علينا صدقة انزل لنا الخمس فالصدقة علينا حرام والخمس لنا فريضة والكرامة لنا حلال؛ همانا خدایی جز الله نیست، وقتی صدقه بر ما حرام شد، خمس را برای ما حلال کرد. پس صدقه بر ما حرام و خمس برای ما واجب و کرامت برای ما سزاوار است».^{۲۳}

۵. در تفسیر قمی در تفسیر این آیه «ولم نك تطعم المسكين»^{۲۴} آمده است: «حقوق آل محمد من الخمس لذوی القربی والیتامی والمساكين وابن السبیل وهم آل محمد صلوات الله علیهم؛ مقصود از

طهر

سال هفتم - شماره ۲۵ - بهار ۱۳۸۷

آن، حقوق آل محمد علیهم السلام از خمس است که برای ذوی القربی، ایتم، مساکین و وامانده‌ها در سفر است و همه آنان از آل محمد علیهم السلام هستند.^{۲۵}

۶ از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «علی کل امری غنم او اکتسب الخمس لما اصاب لفاطمة ولین یلی امرها من بعدها من ذریتها الحبیج علی الناس فذاک لهم خاصة یضعونه حیث شاؤا اذ حرم علیهم الصدقة حتی الخیاط لیخیط قمیصاً بخمسة دوانیق فلنا منها دانیق الا من احللنا من شیعتنا لتطیب لهم به الولادة انه لیس من شیء عندالله یوم القیامة اعظم من الزنا انه لیقوم صاحب الخمس فیقول یا رب سل هولاء بما یبیحوا؛ هر کسی که غنیمتی و یا کسبی به دست آورد، خمس آن، برای فاطمه و فرزندان اوست که ولی و حجت بر مردم‌اند و این خمس فقط برای آنها مخصوص است که هر جا خواستند می‌توانند صرف کنند، به سبب اینکه صدقه بر آنها حرام است. حتی خیاطی که لباس را وصله می‌زند اگر قیمت آن کار پنج دانگ باشد، یک دانگ حق ماست، مگر اینکه آن را ما برای شیعیان خودمان حلال کنیم. در روز قیامت نزد پروردگار بزرگتر از زنا گناهی نیست مگر اینکه صاحب خمس به پا خیزد و بگوید: پروردگارا! آنچه را این مردم بر خودشان مباح کرده‌اند از آنها سؤال کن.»^{۲۶}

گفتار دوم: ادله خمس

۱. ادله قرآنی

آیه اول

«واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسہ وللرسول ولذی القربی والیتیمی والمسکین واین السبیل ان کنتم امنتم بالله وما انزلنا علی عبدنا یوم الفرقان یوم التقی الجمعان والله علی کل شیء قدیر؛ بدانید هر گونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای پیامبر و نزدیکان و یتیمان و مسکینان و وامانده‌گان در راه (از آنها) است، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه (با ایمان و بی‌ایمان) [=روز جنگ بدر] نازل کردیم، ایمان آورده‌اید؛ و خداوند بر هر چیزی تواناست.»^{۲۷}

نکات مهم آیه خمس

غنیمت در کلام مفسران

الف) نگرش مفسران اهل سنت

در مورد «غنیمت» مفسران اهل سنت به دو گروه تقسیم شده‌اند. گروهی از جمله، طبری،

بیضاوی، ابن کثیر، سیوطی، جصاص، ابن عربی، زمحشری و سید قطب معتقدند که غنیمت به اموالی گفته می‌شود که مسلمانان در جنگ با کفار به دست آورند.^{۲۸} گروهی دیگر از مفسران اهل سنت، از جمله فخر رازی، قرطبی، آلوسی، مراغی و ثعالبی گفته‌اند که واژه غنیمت در لغت اعم از اموال جنگی و غیر آن است، ولی به اتفاق علما در آیه خمس غنیمت به اموال جنگی مخصوص شده است.

قرطبی در تفسیرش می‌نویسد: «در لغت، به آنچه شخص با سعی خود به دست آورد غنیمت گفته می‌شود.» سپس می‌گوید: «در آیه «ما غنمتم من شیء» اتفاق حاصل شده است که غنیمت به اموالی گفته می‌شود که مسلمانان با قهر و غلبه از کفار گرفته باشند. این واژه در لغت تخصیص نخورده است، ولی عرف آن را مقید به مال جنگی کرده است.»^{۲۹}

فخر رازی می‌نویسد: «غنم» در لغت به دست آوردن چیزی است، ولی در اصطلاح شریعت، به آنچه مسلمانان با قهر و غلبه از اموال مشرکان، به دست آورند، غنیمت گفته می‌شود.^{۳۰} آلوسی می‌گوید: «غنم» در اصل از «غنم» به معنای ربح و سود است. ولی به چیزهایی که مسلمانان از دست کفار در حال جنگ با قهر، گرفته‌اند، غنیمت گفته می‌شود.^{۳۱} مراغی می‌نویسد: «غنم، مغنم و غنیمت چیزی است که انسان بدون مقابل مادی به دست آورد.»^{۳۲}

صاحب المنار آورده است: «غنم با ضمه و مغنم و غنیمت، به آنچه انسان بدون مشقت به دست آورد گفته می‌شود و در شرع، به آنچه مسلمانان در حالت جنگ از کفار به زور بگیرند، غنیمت گفته می‌شود.»^{۳۳}

لازم است واژه‌های قرآن را بر همان معانی حمل کنیم که در زمان نزول قرآن بر آن دلالت می‌کردند. بنابراین، «الغنیمه» در لغت و عرف اعم از اموال جنگی و غیر آن است. پس «غنیمت» در آیه را فقط بر اموال غنیمت در حال جنگ حمل کردن، خلاف لغت و عرف زمان نزول است.^{۳۴} ابن عطیه اندلسی می‌گوید: «غنیمت در لغت چیزی است که شخصی یا گروهی با سعی و کوشش به دست آورند. پس چیزی که مسلمانان با کوشش و جنگ سواره و پیاده از دشمن به دست آورند، غنیمت به حساب می‌آید.»^{۳۵}

آیه خمس در جنگ بدر نازل شده است، ولی این شأن نزول مخصص آیه نخواهد شد، زیرا ما در قرآن شواهد بسیاری داریم که آیه در زمان و یا مکان خاصی نازل شده، ولی از آن عام استفاده شده است. چون که «غنم الرجل»، یعنی مرد چیزی را به دست آورد، و این مرادف ربح است. ماده «الغنیمه» با متعلق «من شیء» افاده عموم می‌کند و آنچه از عرف و لسان آیه استفاده شود مطلق غنیمت است. نزول آیه در جنگ بدر، مخصص اطلاق آیه نمی‌شود، بلکه

بر عمومیت دلالت می‌کند. شأن نزول و سیاق آیات همیشه نمی‌تواند حکم را به مورد اختصاص بدهد. چنان که آیه هفتم سوره حشر در مورد فئی نازل شده است، ولی در آیه یک حکم کلی را بیان نموده است: «ما آتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم عنه فانتهوا». همه از این آیه حکم کلی را می‌فهمند نه خصوص اموال فئی را. همچنین در آیه ۲۳۳ سوره بقره آمده است: «لا تکلف نفساً الاّ وسعها». در این آیه نیز یک حکم کلی بیان شده، ولی آیه در مورد زنان شیرده نازل شده است.^{۳۶} آیه خمس نیز مانند این آیات بر عمومیت غنیمت دلالت می‌کند. روایات معصومان نیز آیه را مطلق غنیمت گرفته است. به روایت از امام صادق علیه السلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود: «ای علی! عبدالمطلب پنج چیز را در زمان جاهلیت سنت کرد که خداوند آنها را در اسلام نیز باقی گذاشت و یکی از آنها این است: کسی که گنجی را به دست می‌آورد خمس آن را صدقه می‌داد و خداوند این آیه را نازل نمود: *واعلموا انما غنمتم من شیء...*».^{۳۷}

ناسخ بودن آیه خمس

برخی مفسران اهل سنت، آیه خمس را ناسخ آیه فئی در سوره حشر^{۳۸} دانسته‌اند. ولی برخی دیگر به این شبهه پاسخ داده‌اند که آیه اول سوره انفال محکم است که در آن امر اموال به رسول خدا صلی الله علیه و آله تفویض شده است و آیه خمس اجمال آیه انفال را تفصیل داده است. پس آیه ناسخ نیست.^{۳۹} غنیمت و فئی دو شیء است که فئی را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و به ذی‌قربی اختصاص داده است و آیه خمس فقط خمس را به گروه شش‌گانه مختص کرده است.^{۴۰} دیگر اینکه سوره انفال قبل از سوره حشر نازل شده است.^{۴۱}

ب) نگرش مفسران مکتب اهل بیت علیهم السلام

شیخ طوسی می‌نویسد: به مطلق فواید غنیمت گفته می‌شود. از این معنا ممکن است استدلال شود که هر فایده‌ای که از مکاسب، ارباح تجارتات، گنجها، معادن، غوص و غیر آن، برای انسان حاصل شود، خمس آن واجب است؛ زیرا همه اینها غنیمت‌اند.^{۴۲}

صاحب *کنز العرفان* می‌نویسد: غنیمت در اصل به هر فایده‌ای که انسان کسب می‌کند اطلاق می‌شود.^{۴۳}

طبرسی می‌گوید: می‌توان از آیه (خمس) استدلال کرد که هر فایده‌ای که از مکاسب، تجارت، گنج و معدن و غیره، برای انسان حاصل شود، بر آن خمس واجب است؛ زیرا در عرف لغت بر هر کدام از اینها «غنم» و «غنیمت» اطلاق می‌شود.^{۴۴}

صاحب **منهج الصادقین** آورده است: حق این است که آیه هر فایده‌ای را که حاصل شود، شامل می‌گردد. پس خمس بر آنها واجب است.^{۴۵}

علامه طباطبایی رحمته می‌نویسد: «غُنم و غنیمت به دست آوردن فایده از راه تجارت، کار و جنگ است. از نظر مورد نزول آیه (خمس)، غنیمت بر غنیمت جنگ منطبق می‌شود. ظاهر آیه مانند همه ظاهر تشریعات قرآن، تشریع حکم خمس برای همیشه است، زیرا هر چیزی که بر آن اسم غنیمت صدق کند، حکم بر آن معلق است، چه غنیمت جنگی باشد و از کفار گرفته باشد، چه در لغت بر آن غنیمت اطلاق شده باشد. اگر چه مورد نزول آیه غنیمت جنگی است، ولی مورد نزول، مخصوص آیه نیست.»^{۴۶}

مراد ذی‌القربی

به اتفاق دانشمندان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، مراد از «ذی‌القربی» در آیه اهل بیت علیهم‌السلام است. ولی مفسران و دیگر دانشمندان اهل سنت در این مورد نیز اختلاف نظر دارند. برخی مفسران سه قول را ذکر کرده‌اند:

الف) مراد از ذی‌القربی همه قریش است.

ب) مراد از ذی‌القربی فقط بنی‌هاشم است.

ج) مراد از ذی‌القربی بنی‌هاشم و بنی‌المطلب است.^{۴۷} بیشتر اهل سنت این قول را ترجیح داده‌اند و این روایت را دلیل آورده‌اند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «انهم لم یفارقونی فی جاهلیة ولا اسلام اغا بنو هاشم وبنو المطلب شیء واحد.»^{۴۸}

علامه در **المیزان** فرموده است: ظاهر روایات از ائمه هدی علیهم‌السلام این است که ذی‌القربی را به امامان تفسیر کرده‌اند. ظاهر آیه هم همین معنا را تایید می‌کند چون از «ذی‌القربی» لفظ مفرد تعبیر کرده و فرموده «ذوی القربی».^{۴۹}

در مورد ذی‌قربی ابن عطیه اندلسی چنین می‌گوید: مراد از ذی‌قربی، قرابت رسول خداست. علی‌بن‌الحسین و ابن‌عباس گفته‌اند که مراد از ذی‌قربی فقط بنی‌هاشم است. او از مجاهد نقل کرده است که می‌گوید: «کان آل محمد لا تحمل لهم الصدقة فجعل لهم خمس الخمس؛ صدقه بر آل محمد حلال نیست، لذا خمس را برای آنها قرار داده است.» و از شافعی نقل کرده است که گوید: «هم بنو هاشم وبنو المطلب فقط.» برخی گفته‌اند مراد از قربی همه قریش‌اند؛ دلیل این نظر را این قول ابن‌عباس را آورده‌اند که در پاسخ به سؤالی گفت: «قد کنا نقول انهم ولكن فابی ذالک علینا»

طهری

قومنا وقالوا قریش كلها ذوالقربی؛ ما همواره می‌گفتیم که مراد از آن (ذی قربی) ما هستیم، ولی قوم ما این سخن را انکار کردند و گفتند همه قریش ذی قربی هستند.^{۵۰}

ابن جریر طبری در ذیل آیه خمس در بحث مراد از ذی قربی می‌نویسد: در این باره چند قول است. یکی از آنها قرابت رسول از بنی‌هاشم است. از مجاهد نقل شده است: «کان آل محمد لاتحل لهم الصدقة فجعل لهم خمس الخمس؛ بر آل محمد صدقه جایز نیست، لذا به جای آن خمس را برای آنها قرار داده است.» نیز از او نقل کرده است: «کان النبی واهل بیته لا یأکلون الصدقة فجعل لهم خمس الخمس؛ رسول خدا ﷺ و اهل بیت  او صدقه نمی‌خوردند، لذا خمس را برای آنها قرار داده است.» در این مورد روایتی از علی بن الحسین نیز نقل نموده است. آن حضرت به مردی از اهالی شام فرمود: «اما قرأت فی الانفال واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسة وللرسول قال نعم فانکم لاتم هم؟ قال نعم؛ در سوره انفال نخوانده‌ای «آنچه از غنیمت به دست بیاورید، یک پنجم از آن برای خدا و رسول است»؟ گفت: بلی خوانده‌ام! مگر آنها شما را؟ فرمود: بلی (آنان ما هستیم).»

سلیم بن قیس از امیرالمؤمنین  روایت کرده است: «به خدا قسم! مقصود از ذی قربی ما هستیم که آنها کسانی هستند که خداوند آنها را با خود و رسولش قرین ساخت و گفت: «فان لله خمسة...». این آیه مخصوص به ماست و به سبب احترام و اکرام پیامبر، خداوند در صدقه سهمی برای ما قرار نداده است تا ما از دست‌مانده مردم نخوریم.»^{۵۱}

دیدگاه دانشمندان فریقین را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد:

الف) امام معصوم و زمان هر عصر: تعداد کثیری از علمای مکتب اهل بیت  این نگرش را قبول کرده‌اند. شیخ طوسی، شیخ مفید، سیدمرتضی علم‌الهدی، ابن زهره، ابن حمزه، ابن ادریس، سلار و محقق ثانی از آن جمله‌اند.

ب) فرزندان هاشم: برخی از دانشمندان اهل سنت و شیعه این قول را پسندیده‌اند.

ج) فرزندان هاشم و عبدالمطلب: اکثر اهل سنت از جمله شافعی به طرف این دیدگاه رفته‌اند.

کسانی که قول اول را قبول کرده‌اند گفته‌اند این مسئله اجماعی است و دیگر اینکه «ذی القربی» مفرد است و لفظ مفرد بر بیشتر از یک فرد صدق نمی‌کند و در این زمینه برخی روایات نیز دلالت می‌کند: «خمس ذی القربی لقرابة رسول الله وهو الامام.»^{۵۲} روایت دیگری را نیز شیخ انصاری در کتاب خمس آورده است: «ونحن والله عنی بذی القربی.»^{۵۳}

مراد از یتامی، مساکین و ابن سبیل

دانشمندان مکتب اهل بیت علیهم السلام معتقدند که مراد از این سه گروه، ایتام و مساکین و درماندگان، خویشاوندان پیامبرند، ولی اهل سنت بر آن اند که مراد از آن، سه گروه از مسلمانان اند. دلیل ما اجماع است، زیرا شکی در شمول مساکین، ایتام و ابن سبیل از اهل بیت علیهم السلام در آیه نیست و دلیلی برای شمول غیر اهل بیت علیهم السلام در آیه وجود ندارد.^{۵۴} در این مورد روایاتی نیز از طریق اهل بیت علیهم السلام وارد شده است. چنان که از امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد آیه مذکور آمده است: «منا خاصة ولم يجعل لنا في سهم الصدقة نصيبا أكرم نبيه وأكرما أن يطعمنا أو ساخ أیدی الناس.»^{۵۵}

روایت مرفوع دیگر از صفار نقل شده است: «والنصف الباقي للیتامی والمساکین وأبناء السبیل من آل محمد صلی الله علیه واله الذین لا تحمل لهم الصدقة ولا الزكاة عوضهم الله سبحانه ذلك مكان الخمس.»^{۵۶}

پاسخ یک شبهه

عموم آیه اقتضا می کند که ذی القربی واحد نباشد و عموم «والیتامی والمساکین» تقاضا می کند که هر کس به این صفات متصف باشد، آیه شامل آن شود و به بنی هاشم مختص نباشد. بنابراین، مذهب شما مخالف قرآن است، زیرا شما سهم ذی القربی را به امام اختصاص داده و قربابت و خویشاوندان رسول خدا صلی الله علیه واله را بنی هاشم قرار نداده اید. پاسخ اشکال این است که تخصیص ظاهر عموم با ادله ممنوع نیست و تخصیص ظواهر را کسی منع نکرده است. ذی القربی عام است ولی به قربای نبی مخصوص کرده است و لفظ یتامی و مساکین و ابن سبیل عام و مشترک بین ذمی، غنی و فقیر است، ولی به کسانی که به این اوصاف مخصوص اند اختصاص یافته است. ما ذی القربی را به امام که جانشین رسول خداست تخصیص داده ایم با اینکه ذی القربی مفرد است و اگر همه (جمع) منظور بودند، باید ذوالقربی می آمد که بر جمع حمل شود و خلاف ظاهر عمل گردد.^{۵۷}

آیه دوم

«وآت ذالقربی حقّه والمساکین وابن السبیل؛ و حق نزدیکان را بپرداز، و (همچنین حق) مستمندان و وامانده در راه را.»^{۵۸}

مراد از ذالقربی در آیه و امثال آن قربابت رسول خداست. در تفسیر ذیل آیه، روایتی از شیعه و اهل سنت مروی است: هنگامی که این آیه نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه واله فدک را به حضرت

طهر

نور - هفتاد و نه - شماره ۲۵ - بهار ۱۳۸۷

فاطمه علیها السلام اعطا نمود.^{۵۹} پس از رحلت آن حضرت حاکمان وقت فدک را از دست حضرت فاطمه علیها السلام گرفتند و حضرت زهرا علیها السلام خطبه‌ای طولانی در این مورد ایراد فرمود.^{۶۰}

آیه سوم

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَأَصْلَحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ از تو درباره انفال سؤال می‌کنند؛ بگو: انفال مخصوص خدا و پیامبر است؛ پس از مخالفت فرمان خدا و پرهیزد و خصوصتهایی را که در میان شماست، آشتی دهید و خدا و پیامبرش را اطاعت کنید، اگر ایمان دارید.»^{۶۱}

در مورد انفال اختلاف شده است. برخی می‌گویند: انفال همان غنیمت جنگ بدر است. برخی دیگر گفته‌اند که مراد از انفال عبد و کنیز مسکین است که بدون جنگ به تملک مسلمانان در آمده‌اند. گروهی معتقدند که مراد از انفال همان مال غنیمت است. ولی امام صادق علیه السلام انفال را این گونه تعریف کرده است: «أَتَاهَا مَا اخُذَ مِنَ دَارِ الْحَرْبِ مِنْ غَيْرِ قِتَالٍ وَمِيرَاثٍ مَا لَأَوْرَثَ لَهُ قِطَاعُ الْمُلُوكِ وَالْأَجَامِ بَطُونِ الْاَوْدِيَةِ.» انفال جمع نفل است و به زیادتی بر شیء نفل گفته می‌شود و چون اموال زیاده بر مال غنیمت است، به آن انفال گفته شده است.^{۶۲}

آیه چهارم

«مَا أَقَامَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ؛ آنچه را خداوند از اهل این آبادیها به رسولش باز گرداند، از آن خدا و رسول و خویشاوندان او، و یتیمان و مستمندان و در راه‌ماندگان است تا (این اموال عظیم) در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد. آنچه را رسول خدا صلی الله علیه و آله برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید) و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید؛ و از خدا پروا کنید عقاب خداوند بسیار شدید است.»

۲. ادله روایی

الف) روایات اهل سنت

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در رکاز خمس است. کسی پرسید: منظور از رکاز چیست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: معادن طلا و نقره است که خداوند از روزی که زمین را خلق کرده در آن قرار

داده است.^{۶۳} ابن حجر عسقلانی می‌نویسد که وجوب خمس در رکاز متفق علیه است.^{۶۴}

۲. در نامه‌ای که رسول خدا ﷺ برای قبیله بنی‌قضاعه نوشت، اهل قبیله را مأمور به دادن خمس فرمود: «بطون زمین و دشتها و اعماق دره‌ها و بیرون آنها همه در اختیار شماست که از گیاهان آن استفاده کنید و آب آن را بنوشید و در برابر آن، خمس آن را بدهید.»^{۶۵}

۳. رسول اکرم ﷺ در نامه‌ای دیگر برای قبیله مسروق بن وائل، بر دادن خمس در دفائن و معادن چنین تأکید می‌کند: «به نام خدای بخشنده مهربان! از محمد رسول خدا به سوی رؤسای حضرموت: به آنها دستور می‌دهد که نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند؛ زکات بر حیواناتی است که به چهل برسند و از آن تجاوز کنند و در سیوب که همان گنجها و معدنهاست خمس است. در نخلهایی که بدون احتیاج به آبیاری پرورش می‌یابند واجب است یک دهم بپردازند.»^{۶۶}

ب) روایات مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام)

۱. محمد بن مسلم از امام باقر (علیه‌السلام) نقل می‌کند و می‌گوید: من از امام درباره معادن طلا، نقره، مس، فلز و سرب پرسیدم، فرمود: بر همه اینها خمس واجب است.^{۶۷}

۲. علی بن مهزیار از محمد بن الحسن نقل کرده است: برخی از اصحاب به ابوجعفر ثانی نامه نوشتند و سؤال کردند: آیا بر همه آنچه شخص به دست می‌آورد، چه زیاد باشد چه کم، بر صنایع خمس هست؟ حکم آن چیست؟ امام به به دست مبارک خود نوشت: بعد از اخراج مؤنه سال بر این همه خمس واجب است.^{۶۸}

۳. علی بن مهزیار روایت می‌کند علی بن راشد گفته است: من به امام گفتم: شما به من فرمان دادید که برای امر شما قیام کنم و حق شما را بگیرم و من این مطلب را به برخی موالیان شما گفتم، ولی برخی از آنان سؤال کردند که حق امام چیست. نمی‌دانستم چه جوابی به آنها بدهم. حضرت فرمود: «بر آنها خمس واجب است.» من پرسیدم: بر چه چیز خمس واجب است؟ فرمود: «در کالاها و باغهایشان.» من پرسیدم: آیا تاجر و صنعتگر هم باید خمس بدهد؟ فرمود: «البته وقتی مخارج خود را تحصیل کردند و توانستند خمس بدهند، باید بدهند.»^{۶۹}

علامه در المیزان می‌نویسد: «روایات در این باب از طریق شیعه و اهل سنت بسیار است. روایاتی که عمل و رفتار پیامبر را حکایت می‌کنند و از طریق عامه رسیده‌اند، از جهت مضمون مختلف‌اند؛ مضمون برخی از آنها این است که رسول خدا ﷺ خمس را به چهار سهم تقسیم می‌کرده و در برخی دیگر این است که آن حضرت آن را به پنج سهم تقسیم می‌کرده است. چیزی که هست، اگر مسلم نباشد، نزدیک به مسلم است که در این روایات یکی از اسهام

طهر

سال هفتاد و پنج - شماره ۲۵ - بهار ۱۳۸۷

چهارگانه و یا پنج‌گانه مختص به قرابت رسول خداست و مقصود از ذی‌القربی در قرآن در آیه خمس هم ایشان‌اند. و این مخالف با روایاتی است که رسول خدا تا زنده بود خمس را میان دودمان عبدالمطلب تقسیم می‌کرد و در زمان خلفای سه‌گانه از ایشان منقطع گردید و با بعد از ایشان همچنان از ایشان بریده شد. و باز از مسلم‌ات این روایات است که خمس مختص به غنیمت‌های جنگی است و این نیز با روایات وارد از طریق اهل‌بیت علیهم‌السلام مخالف است، زیرا اهل سنت روایات خمس را در غنیمت‌های دیگری که به حسب لغت غنیمت شمرده می‌شود واجب نمی‌دانند، ولی این روایات خمس را در آنها نیز واجب می‌دانند.^{۷۰}

۳. دلیل اجماع

برخی از دانشمندان یکی از ادله خمس را اجماع دانسته‌اند. چنان که صاحب *مدرک الاحکام* می‌نویسد: «واما الاجماع فمن المسلمين كافة»^{۷۱} البته این اجماع، مدرکی است و حداکثر فایده آن تأیید ادله قرآن و روایات خواهد بود.

گفتار سوم: تقسیم خمس

دانشمندان مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام اتفاق نظر دارند که طبق آیه (خمس)، خمس به شش قسمت تقسیم می‌شود: سهم خدا، سهم پیامبر، سهم ذی‌قربی، سهم ایتم، سهم مساکین، سهم در راه ماندگان. مراد از ایتم، مساکین و وامانده‌ها نیز خویشاوندگان پیامبرند و در این سهام غیر بنی‌هاشم شریک نیست، زیرا خداوند صدقه را بر آل محمد حرام و در عوض خمس را حق آنان قرار داده است. ولی اهل سنت به چند دسته تقسیم شده‌اند: گروهی خمس را به شش سهم، برخی به پنج سهم، برخی به چهار سهم، و برخی به سه سهم تقسیم کرده‌اند.

زمخشری در ذیل آیه خمس در مورد تقسیم آن آورده است:

۱. نزد ابوحنیفه، خمس در زمان رسول خدا به پنج قسمت تقسیم می‌شد، ولی بعد از آن حضرت، سهم ذی‌قربی حذف شد.

۲. نزد شافعی، خمس به پنج قسمت تقسیم می‌شود که از آن سهم رسول خدا به مصالح مسلمانان خرج می‌شود.

۳. نزد ابن‌مالک، خمس به امام واگذار می‌شود که او طبق نظر خود خمس را تقسیم می‌کند.

۴. نزد امامیه و ابوعلیه، خمس به شش قسمت تقسیم می‌گردد که سهم ششم در راه قرب خداوند خرج می‌گردد. چنان که ابوعلیه گفته است: «انه یقسم علی ستة اسهم لله یصرف الی رتاج

الکعبه وعنه کان رسول الله يأخذ الخمس فيصرف بيده فيأخذ منه قبضة فيجعلها للکعبه وهو سهم الله ويقسم مابقى على خمس اسهم».

۵. در قول مذهب مالکيه و ابن عباس آمده است: «انه يقسم على ستة اسهم لله وللرسول سهمان سهم لاقاربه حتى قبض.» ولی ابوبکر خمس را به سه سهم منحصر کرد و دیگر خلفا نیز از او پیروی کردند. و روایت است که ابوبکر بنی هاشم را از خمس منع کرد.

۶. قول دیگر این است: «الخمس كله للقرابة. عن علی ان قيل له ان الله تعالى يقول: «والیتامی والمساکین وابن السبیل» فقال یتامنا ومسکیننا.» همچنین زمخشری از حسن بصری نقل کرده است که بعد از پیامبر اسلام ﷺ، سهم آن حضرت برای ولی الامر است: «فی سهم رسول الله انه لولی الامر من بعده.»^{۷۳}

فخر رازی در بحث تقسیم خمس می نویسد: در مورد قسمت غنایم دو قول وجود دارد. الف) قول مشهور که غنایم به پنج قسمت تقسیم می شود و به رسول خدا، اقربای آن حضرت، یتام، مساکین و ابن سبیل هر کدام یک سهم می رسد.

ب) قول ابوعالیه که گفته است غنایم به شش قسمت تقسیم می شود. دلیل این قول ظاهر آیه است.^{۷۴}

به نظر می رسد، جز قولی که در آن خمس را شش قسمت کرده، هیچ کدام از اقوال اهل سنت درست نیست، زیرا اولاً این اقوال خلاف نص قرآن و ثانیاً مخالف سنت و روایات شیعه و اهل سنت است؛ مگر اینکه سهم خدا و رسول را یک سهم بشماریم؛ چون رسول خدا ﷺ سهم خدا را طبق مصلحت صرف می کند، چنان که برخی به آن اشاره کرده اند. طبری در ذیل آیه خمس بعد از نقل اقوال آورده است: گروهی گفته اند که «الله» مفتاح کلام است و سهم خدا و رسول یکی است و آن حضرت هر جا خواست آن را صرف می کند. این قول درست است، زیرا اجماع بر این است که تقسیم خمس به شش قسم جایز نیست. اگر همان گونه که ابوعالیه گفته برای خدا سهمی باشد، لازم می آید خمس بر شش قسم تقسیم شود و اهل علم در تقسیم پنج و کمتر از آن اختلاف دارند، اما جز خبر ابوعالیه کسی را که به بیشتر از پنج قسم قائل باشد سراغ نداریم. آنچه ما ذکر کردیم طبق اجماع صحیح است.^{۷۵}

آنچه طبری بر آن تأکید می کند و بر اجماع تکیه کرده است اولاً خلاف صریح نص آیه خمس است و ثانیاً امامیه اتفاق نظر دارد که خمس طبق ظاهر آیه بر شش قسم تقسیم می شود و خبر ابوعالیه مؤید قول مکتب اهل بیت علیهم السلام است. چنان که در روایت اهل سنت آمده است: «عن ابوالمعالیه کان (الخمس) مقسوماً على ستة اسهم...».

طبري

سال هفتم - شماره ۲۵ - بهار ۱۳۸۷

برخی نیز گفته‌اند: «أن الخمس الذي كان يقسم على عهد رسول الله على خمسة أسهم لله وللرسول سهم ولذی القربى سهم و.... ثم قسم أبو بكر وعمر وعثمان وعلي على ثلاثة أسهم»^{۷۵}
 از ابن عباس نیز نقل کرده‌اند: «أنه كان على ستة أسهم لله وللرسول سهمان وسهم لأقاربه حتى قبض فاجرى أبو بكر الخمس على ثلاثة»^{۷۶}

روایتی در منابع شیعه از امام صادق علیه السلام نقل شده که در آن اقسام خمس و طریق مصرف آن را بیان نموده است. زکریان جعفی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: از امام در باره آیه خمس پرسیده شد. امام فرمود: «خمس خدا را در راه خدا صرف می‌کند و خمس رسول خدا به خویشاوندان داده می‌شود و خمس ذی‌قربی به اقربای رسول خدا داده می‌شود و مراد از یتامی یتیمهای اهل‌بیت‌اند. این چهار سهم به اهل‌بیت داده می‌شود. اما مساکین و ابن‌سبیل را خودت می‌شناسی. ما صدقه نمی‌خوریم و برای ما حلال هم نیست که از صدقه بخوریم. این به مساکین ابنای سبیل داده می‌شود»^{۷۷}

دیدگاه مکتب اهل‌بیت علیهم السلام را می‌توان با نکات ذیل مستدل کرد:

الف) بر اساس قول امامیه که خمس شش قسمت است، سه سهم آن در حیات پیامبر برای آن حضرت است. پس از رسول خدا نیز این سه سهم در اختیار امام قائم مقام آن حضرت خواهد بود و سه سهم دیگر به کسانی که قرآن از آنان نام برده است داده خواهد شد.
 ب) روایت صحیحی از ائمه هدی وارد شده است. چنان که زمخشری نیز به آن اشاره کرده است.

ج) وقتی ما یتیم و مسکین و ابن‌سبیل را از بنی‌هاشم بگیریم و سهم را فقط به آنها بپردازیم، جایز است و بری الذمه خواهیم شد و مطابق احتیاط خواهد بود. اگر کسی اینجا اشکال کند که آیه عام است، چگونه خمس را به افراد مخصوص تخصیص می‌دهید، جواب این است که: «ما من عام الا وقد خص». ذی‌القربی نیز از نظر لفظ عام است ولی بالاتفاق مراد از آن فقط بنی‌هاشم است. همچنین یتیم و مسکین و ابن‌سبیل کافر و ذمی و غیر آن را شامل می‌شود، ولی مراد غیر از آنهاست. سیدمرتضی می‌فرماید که ذی‌القربی مفرد است و مراد از آن امام است که قائم مقام پیامبر شده است؛^{۷۸} اگر جمع بود ذوی‌القربی می‌گفت. البته ممکن است اراده جنس کرده باشد.

جصاص در مورد تقسیم خمس چنین نقل کرده است: «كانت الغنمة تقسم على خمسة أخماس فاربعة منها لمن قاتل عليها وخمس واحد يقسم على أربعة فرجع لله و ولذی القربى للرسول

یعنی قرابة النبی فما كان لله وللرسوله فهو لقرابة النبی ولم يأخذ النبی من الخمس شیئاً والربع الثانی للیتامی والربع الثالث للمساکین والربع الرابع لابن السبیل».^{۷۹}

سیوطی از ابن ابی شیبیه و ابن منذر نقل کرده است که نجهده حروری اشخاصی را نزد ابن عباس فرستاد و از سهم ذی القربی که خداوند در قرآن ذکر کرده است پرسید. ابن عباس در جوابش نوشت: ما معتقدیم که ذی القربای رسول خدا ماییم ولی قوم ما، ما را از این سخن منع کردند. آنها (فرستندگان) گفتند: او می پرسد: به عقیده تو از آن کیست؟ ابن عباس گفت: این سهم از آن اقربای رسول خداست و رسول خدا در میانشان تقسیم کرد. اما عمر خمس را بر ما عرضه کرد و ما آن را کمتر از حق خود دیدیم، لذا نپذیرفتیم و به او برگردانیدیم. او به اهل بیت پیشنهاد کرده بود که تنها کسانی را که زن می گیرند کمک کند و قرض مقروضان را ادا کند و بیشتر از آن حاضر نشد.^{۸۰} علامه در ذیل این روایت می نویسد: اینکه در روایت آمده «او می پرسد: به عقیده تو از آن کیست؟» معنایش این است که آن اشخاص که نجهده آنها را نزد ابن عباس فرستاده بود گفتند: نجهده می پرسد: فتوای تو در مصرف خمس چیست؟ و اینکه ابن عباس در پاسخ گفت: «این سهم از آن اقربای رسول خداست» ظاهر در این است که خواسته است ذوی القربی را به اقربای رسول خدا تفسیر کند. و ظاهر روایات که از اهل بیت نقل شده، این است که ائمه هدی ذی القربی را به امامان از اهل بیت علیهم السلام تفسیر کرده اند و ظاهر آیه هم همین معنا را تأیید می کند، چون ذی القربی به لفظ مفرد آمده است.^{۸۱}

طهری

دیدگاه فقها

فقهای جمهور بر اساس آیه خمس، وجوب خمس را فقط در اموال غنیمت جنگی دانسته اند، ولی فقهای مکتب اهل بیت علیهم السلام معتقدند، انسان هر نفعی به هر علتی به دست آورد، بر آن خمس واجب است.

۱. شیخ طوسی: «هر چیزی از مشرکان با قهر و غلبه به دست آید، بدون اختلاف غنیمت شمرده می شود. ولی نزد ما هر نفعی که انسان از طریق تجارت و کسب و صنعت به دست آورد، در غنیمت داخل است. دلیل ما اجماع و آیه خمس است. هر که خمس را بر اموال غنیمت اختصاص دهد باید دلیل بیاورد».^{۸۲}

۲. علامه حلی: «نزد امامیه هر غنیمتی انسان به دست آورد، چه از راه جنگ باشد و چه از راه غیر آن، خمس آن واجب است. جمهور اهل سنت بر خلاف عموم آیه (خمس) فقط خمس را در مال جنگی واجب می دانند. آیه خمس بر عموم غنیمت دلالت دارد. پس تخصیص آیه به جنگ، بدون دلیل است».^{۸۳}

تقسیم خمس بعد از نبی

گروهی قائل اند که سهم قرابت از نبی برای قریبی است. چنان که عمر بن عبدالعزیز این کار را کرد و سهم قریبی را به بنی هاشم و بنی المطلب فرستاد. گروهی دیگر گفته اند: «هو لقراة الامام القائم بالامر». چنان که قتاده گفته است: «كان سهم ذی القربی جعل لولی الامر بعده». ^{۸۴} طبری، صاحب تفسیر جامع البیان، چهار قول را در این مورد بیان کرده است:

۱. سهم رسول خدا ﷺ و سهم ذی القربی بعد از آن حضرت برای کمک به اسلام صرف خواهد شد. ابوبکر سهم رسول خدا و سهم ذی قریبی را برای مسلمانان برگرداند و آن را در راه خدا خرج کرد! چون رسول خدا ﷺ فرموده بود «لأنورث ما تركنا صدقة».

این قول اولاً خلاف صریح قرآن است و ثانیاً روایت مورد استدلال خبر واحد است و قابل اعتماد نیست.

۲. سهم رسول خدا ﷺ با سهم ذی القربی برای ولی امر مسلمانان است. اگر ولی امر مسلمانان از اهل بیت علیهم السلام باشد ایرادی ندارد، ولی اگر او از افراد انتخابی باشد دلیلی ندارد حق اهل بیت علیهم السلام به او داده شود.

۳. سهم رسول خدا ﷺ به خمس بر می گردد و به سه قسمت تقسیم می شود. این قول هم جز سیره ابوبکر که خلاف قرآن و سنت پیامبر است دلیلی ندارد.

۴. همه برای قرابت رسول خدا ﷺ است. دلیل این قول روایت منهال است که می گوید: من از عبدالله بن محمد علی و علی بن الحسین در مورد خمس سؤال کردم، هر دو گفتند: «هو لنا». او می گوید من به علی علیهم السلام گفتم: خداوند فرموده است: «هو الیتمی والمسکین واین السلیل»، فرمود: «یتامانا و مساکیننا». ^{۸۵} مارودی از ابن عباس روایت کرده است که او گفت: «هو لنا اهل البیت». ثعلبی نیز بعد از نقل اقوال مختلف در این مورد از حضرت علی علیهم السلام این روایت را نقل کرده است: «يعطى كل انسان نصيبه من الخمس لا يعطى غيره ولی الامام سهم الله ورسوله». ^{۸۶}

از حسن و قتاده نقل شده است: «سهم خدا و رسول خدا و سهم ذی القربی (بعد از رحلت پیامبر اکرم) به امام قائم مقام آن حضرت داده می شود که او آن را در مخارج خود و عیالش و در مصالح مسلمانان صرف می کند». طبرسی، صاحب مجمع البیان، بعد از نقل این قول می گوید: این قول مطابق دیدگاه ما (مکتب اهل بیت) است. ^{۸۷}

موارد وجوب خمس

مکتب اهل بیت علیهم السلام معتقد است که خمس علاوه بر اموال جنگی به همه اموالی که به آن

فایده گفته می‌شود تعلق می‌گیرد و به هر یک از آنها در عرف غنیمت گفته می‌شود.^{۸۸} طبق ظاهر آیه بر هر غنیمتی خمس واجب است. در لغت و عرف هر چیزی به آن فایده گفته شود غنیمت نام دارد و روایات نیز مؤید عرف و لغت است.^{۸۹} بنابراین، این دیدگاه که مراد از آیه فقط اموال جنگ است، مورد قبول نیست. ابن حمزه طوسی در کتاب *الوسیله* ۳۲ مورد از این اموال را بر شمرده است: ۱. طلا؛ ۲. نقره؛ ۳. رصاص؛ ۴. نحاس؛ ۵. سرب؛ ۶. فلز؛ ۷. زیق؛ ۸. یاقوت؛ ۹. زبرجد؛ ۱۰. بلخس؛ ۱۱. فیروزه؛ ۱۲. عقیق؛ ۱۳. سرمه؛ ۱۴. زرنیخ؛ ۱۵. نمک؛ ۱۶. کبریت؛ ۱۷. نفت؛ ۱۸. قیر؛ ۱۹. مومیا؛ ۲۰. گنج (طلا و نقره)؛ ۲۱. غوص؛ ۲۲. عنبر؛ ۲۳. من؛ ۲۴. عسل؛ ۲۵. مشار؛ ۲۶. غنایم جنگی؛ ۲۷. باقیمانده غلات قوت سال؛ ۲۸. مال حلال مخلوط به حرام؛ ۲۹. میراث مخلوط به حرام؛ ۳۰. ارباح مکاسب؛ ۳۱. ارباح تجارت؛ ۳۲. زمینی که از مسلمان کافر ذمی خریده شده.^{۹۰} دیگر فقها این موارد را در هفت مورد جمع نموده‌اند: ۱. غنایم دارالحرب؛ ۲. معادن؛ ۳. کنوز؛ ۴. غوص؛ ۵. باقیمانده مؤنه سال؛ ۶. زمینی که ذمی از مسلمانی خریده باشد؛ ۷. مال حلال مخلوط به حرام.^{۹۱}

گفتار چهارم: فلسفه خمس

۱. تردیدی نیست که اسلام به صورت یک مکتب اخلاقی، فلسفی و یا اعتقادی محض ظهور نکرد؛ بلکه به عنوان یک آیین جامع - که تمام نیازهای مادی و معنوی در آن پیش‌بینی شده - پا به عرصه ظهور گذاشت. از سوی دیگر، این مکتب از همان عصر رسول خدا ﷺ با تأسیس حکومت همراه بود؛ در نتیجه برای اداره آن نیاز به یک پشتوانه مالی غنی و منظم داشت که بتواند در سایه تشکیل حکومت اسلامی از بینوایان، بیماران، بی‌سرپرستان، معلولان و یتیمان جامعه دستگیری نماید و این خلأ اقتصادی را پر کند. خداوند متعال با نزول آیات زکات دست یاری و رحمت بی‌پایانش را به کمک نبی اکرم ﷺ فرستاد و با واجب ساختن زکات، این نقص و کاستی را برطرف کرد. این فریضه الهی از مالیاتهایی است که در حقیقت جزو اموال عمومی جامعه اسلامی محسوب می‌شود و نیز به غیر بنی‌هاشم «سادات» اختصاص دارد و لذا مصارف آن عموماً موارد یاد شده است. ولی امام به عنوان رئیس حکومت نیز هزینه‌هایی دارد که باید تأمین شود. او برای پیشبرد نظام اسلامی و اداره جامعه، به بودجه فراوانی نیاز دارد. فریضه خمس برای تأمین این منظور، بر متمکنان جامعه واجب گردیده است.^{۹۲} لذا در روایت از خمس به عنوان «وجه الاماره» یاد شده است.

۲. خداوند متعال برای حفظ کرامت و عزت رسول خدا ﷺ، محل تأمین بودجه فقرا از بنی‌هاشم و منسوبان به آن حضرت را از خمس قرار داد و سهم آنان را قرین سهم خود و

رسول فرمود تا زمینه تحقیر آنان را از بین ببرد؛ چون ممکن است برخی از مردم در پرداخت زکات به فقیران، نوعی برتری برای خود و حقارتی برای گیرنده احساس کنند. در حالی که در پرداخت خمس و آنچه به عنوان «وجه الاماره» تلقی شود، قضیه عکس آن است و برتری برای گیرنده است.^{۹۳} علامه طباطبایی رحمته الله در *المیزان* آورده است: «در روایات آمده است غرض خداوند از تشریع خمس، احترام اهل بیت رسول خدا بود. خداوند خواسته تا آنان محترم‌تر از آن باشند که چرک اموال مردم را بگیرند. و ظاهر این روایات این است که نکته مذکور را از آیه زکات که خطاب به پیامبرش می‌فرماید: «خذ من اموالهم صدقة تطهرهم وتزكهم بها وصل عليهم ان صلاتك سكن لهم» گرفته شده باشد. چون تطهیر و تزکیه همیشه در چیزهایی است که چرک و آلودگی و مانند آن داشته باشند. وگرنه اگر این معنا در آیه زکات نبود و از آنجا گرفته نمی‌شد، در خود آیه خمس چنین معنایی وجود ندارد تا بگوییم از خود آیه گرفته شده است.^{۹۴}

۳. خمس برای تأمین بودجه هر کار خیری است که امام بخواهد انجام دهد و برای هر موردی که صلاح بداند، مصرف کند: «فما كان لله فهو لرسوله يضعه حيث يشاء».^{۹۵}

۴. خمس وسیله‌ای برای رشد و کمال انسان محسوب می‌شود، همچنان که هر فرد با انجام دادن هر وظیفه‌ای، مرحله‌ای را انجام داده و خود را از گناهان پاک نموده و به سوی کمال ترقی می‌کند. چنان که امام رضا علیه السلام فرمود: «پرداخت خمس کلید جلب روزی و وسیله آمرزش گناهان است».^{۹۶}

۵. تحقق احیای دین خدا و پیاده کردن حکومت اسلامی - که هدف اصلی این مکتب است - نیاز به بودجه مستقل و جدای از بودجه زکات دارد: «ان الخمس عوننا على ديننا».^{۹۷} خمس ثروت بسیار عظیمی برای تأمین هزینه‌های انقلاب جهت رسیدن به حکومت عدل الهی است. قدرت وجودی تشیع و زنده ماندن این مکتب در طول عصر حضور و غیبت، بر اساس خمس استوار بوده است. این توان به اهل بیت علیهم السلام و علما - که وارثان آنان هستند، این توانایی را بخشید تا با فشار و اختناق دستگاه ظلم در راه خدا ایستادگی کنند.^{۹۸}

جمع بندی

با توجه به دیدگاه فریقین در مورد خمس به این نتیجه می‌رسیم که مسئله خمس یکی از مسلمات اسلام است. طبق آیه خمس (انفال: ۴۱) در مورد وجوب خمس بر غنایم جنگی هیچ‌گونه اختلافی ندارد. همچنین در اینکه خمس حق مسلم اهل بیت علیهم‌السلام است نیز دیدگاه فریقین تفاوتی ندارد. اما مکتب اهل بیت علیهم‌السلام با تمسک به ظاهر آیه که بر مطلق غنایم دلالت دارد و دیگر دلائل نقلی و...، قائل است که غیر از غنایم جنگی بر همه منافع مالی خمس واجب است، ولی اهل سنت با استدلال به شأن نزول آیه خمس را فقط بر غنایم جنگی واجب می‌دانند. فلسفه اختصاص خمس به خاندان پیامبر هم این است که از یک طرف از زحمات پیوسته آن خاندان تقدیر به عمل آید و هم آنها از نظر اقتصادی به مردم نیاز نداشته باشند و از همه مهم‌تر در اداره نظام جامعه کمکی به این خاندان باشد.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

طهر

سال هفتم - شماره ۲۵ - بهار ۱۳۸۷

پی نوشتها:

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، قم، ادب الحوزة، ۱۴۰۵، ج ۶ ص ۷۰.
۲. همان، ج ۱، ص ۱۲۶.
۳. *لسان العرب*، ج ۱۱، ص ۶۷۱؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات قرآن*، ترجمه خسروی حسینی، تهران، انتشارات مرتضوی، ص ۵۰۲؛ طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۵۱۷.
۴. راوندی، سعید بن هبة الله، *فقه القرآن*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۵۶، ص ۲۴۹.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، تهران، کتاب فروشی اسلامی، ۱۳۶۷، ج ۶ ص ۳۶۵.
۶. *لسان العرب*، ذیل ماده الغنم.
۷. *مفردات الفاظ قرآن*، ذیل ماده الغنم.
۸. محمد ادریس شافعی، *احکام القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۵۴؛ محمدعلی صابونی، *تفسیر آیات الاحکام من القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۱، ص ۴۲۹، ۴۳۰؛ ابی منصور محمد بن محمود ماتریدی سمرقندی حنفی، *تفسیر القرآن العظیم المسمی تأویلات اهل السنة*، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۳۵۰.
۹. ابن جریر طبری، *جامع البیان*، بیروت، دارالاعلام، ۱۴۲۲ق، ج ۶ ص ۵۱۰؛ السابیس، محمدعلی و دیگران، *تفسیر آیات الاحکام*، بیروت، دارالقادی، ۱۴۱۷ق، ص ۹؛ راوندی، *فقه القرآن*، ص ۲۴۷.
۱۰. راوندی، *فقه القرآن*، ص ۲۵۱.
۱۱. شهید اول، محمد بن مکی، *الدروس الشرعیة*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۵۸.
۱۲. میرزا ابوالقاسم قمی، *غنائم الایام*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۷۹.
۱۳. سید محمدعلی، *مدارک الاحکام*، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۳۵۹.
۱۴. محمد کاظم یزدی، *عروة الوثقی*، بیروت، مؤسسه اعلمی، ج دوم، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۶۶.
۱۵. مرتضی حایری، *المخمس*، قم، مؤسسه اسلامی، ۱۴۱۸، ص ۱۱.
۱۶. محمد حسین نجفی، *جواهر الکلام*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م، ج هفتم، ج ۱۶، ص ۲.
۱۷. امام خمینی، *تحریر الوسیلة*، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۵۱.
۱۸. محمد خزائی، *احکام قرآن*، سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۶۱ش، ص ۴۵۵.
۱۹. *انفال*: ۴۱.
۲۰. *وسائل الشیعة*، ج ۶ ص ۴۸۵.
۲۱. همان، ج ۶ باب ۱، ج ۴.
۲۲. همان، ص ۴۸۳.
۲۳. همان، ج ۶ ص ۴۸۳.
۲۴. مدثر: ۴۴.
۲۵. محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار*، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۲۱، ج ۳۹، ص ۱۱۶.
۲۶. شیخ طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الاحکام*، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۰ق، ج ۴، ص ۱۲۲.
۲۷. *انفال*: ۴۱.

۲۸. ابن جریر طبری، جامع البیان، ج ۱۰، ص ۲؛ بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۵۰؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار المعرفه، بی تا، ج ۲، ص ۳۱۰؛ سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۴۸؛ زمخشری، محمود بن عمر، تفسیر الکشاف، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۱۵۸؛ ابن عربی، محمد بن عبدالله، احکام القرآن، قاهره، دارالمعارف، ۱۴۰۰ق، ج ۳، ص ۵۰؛ قطب سید، فی ظلال القرآن، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، بی تا، ج ۴، ص ۱۲.
۲۹. ابی عبدالله محمد بن احمد قرطبی، تفسیر الجامع لاحکام القرآن، تحقیق، عبدالحمید هندوانی، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۲۶۳.
۳۰. فخر رازی، محمد بن عمر، تفسیر الکبیر، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲، ج ۱۵، ص ۱۶۴.
۳۱. آلوسی، محمود بن عبدالله، تفسیر روح المعانی، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۳۶۰؛ تفسیر روح المعانی، ج ۱۰، ص ۲.
۳۲. مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۹۸۵م، ج ۱۰، ص ۴.
۳۳. محمد رشید الرضا، تفسیر القرآن الکریم، المنار، بیروت، دارالفکر، بی تا، ج ۱۰، ص ۳.
۳۴. حسین نوری همدانی، الخمس، قم، مرکز انتشارات تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۹، ص ۸.
۳۵. ابن عطیة اندلسی، المحرز الوجیز، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۵۲۸.
۳۶. همان، تفسیر الجامع لاحکام، ج ۳، ص ۲۸-۲۷.
۳۷. نمازی، عبدالنبی، کتاب الخمس، مصباح الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۴ق، ص ۸۷.
۳۸. حشر: ۷.
۳۹. محمد علی السایس و دیگران، تفسیر آیات الاحکام، بیروت، دارالقادی، ۱۴۱۷، ص ۶.
۴۰. همان، ص ۹-۱۰.
۴۱. اندلسی، ابن عطیة، المحرز الوجیز، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۵۲۹.
۴۲. شیخ طوسی، محمد بن حسن، التبیان، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، بی تا، ج ۵، ص ۱۲۳.
۴۳. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، کنز العرفان فی فقه القرآن، تهران، مرتضوی، ۱۳۴۲، ج ۱، ص ۲۴۸.
۴۴. طبرسی، مجمع البیان، ج ۴، ص ۵۴۳.
۴۵. کاشانی، فیض الله، تفسیر منهج الصادقین، تهران، انتشارات علمیة اسلامیة، ۱۳۰۰، ج ۴، ص ۱۹۲.
۴۶. علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۹۱-۸۹.
۴۷. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۴، ص ۲۷۰؛ فخر رازی، تفسیر الکبیر، ج ۸، ص ۱۷۱؛ محمد علی صابونی، تفسیر آیات الاحکام فی القرآن، ج ۱، ص ۴۲۲-۴۲۳.
۴۸. همان.
۴۹. طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۰۰ق، ج ۹، ص ۱۳۷.
۵۰. ابن عطیة اندلسی، المحرز الوجیز، ج ۲، ص ۵۳۱-۵۳۰.
۵۱. شیخ طوسی، التهذیب، ج ۴، ص ۱۲۶.

۵۲. محقق اردبیلی، *زبدة البیان فی براهین احکام القرآن*، قم، انتشارات مؤمنین، چ دوم، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۳۲۷.
۵۳. عبدالنبی نمازی، *کتاب الخمس*، ص ۲۹۱-۲۹۳.
۵۴. محمدبن حسن طوسی، *الخلاف*، قم، جامعه المدرسین، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۱۷.
۵۵. محقق حلی، *المعتبر*، ج ۲، ص ۶۲۹؛ علامه حلی، *مختلف الشیعة*، ج ۳، ص ۳۳۰.
۵۶. همان.
۵۷. راوندی، *فقه القرآن*، ص ۲۴۶، به نقل، *الانتصار*، ص ۷۸-۸۸.
۵۸. *اسرا*: ۲۶.
۵۹. شوکانی، محمدبن علی بن محمد، *فتح القدير*، بی جا، عالم الکتب، بی تا، ج ۳، ص ۲۳۴.
۶۰. شوکانی، *فتح القدير*، ج ۳، ص ۲۲۴؛ نقذی، شیخ جعفر، *الانوار العلویة والاسرار المرتضویة*، نجف، نشر حیدریه، چ سوم، ۱۳۸۱ق، ص ۲۹۲؛ بیومی، دکتر محمد، *السيدة الزهراء*. اصفهان، السفير، چ دوم، ۱۴۱۸ق، ص ۱۴۰.
۶۱. *انفال*: ۱.
۶۲. *کنز العرفان*، ج ۱، ص ۳۷۳-۳۷۴.
۶۳. احمدبن الحسین بن علی بیهقی، *السنن الکبری*، بیروت، دارالفکر، بی تا، ج ۴، ص ۱۵۳.
۶۴. *فتح الباری*، ج ۳، ص ۲۸۸.
۶۵. حاکم نیشابوری، حاکم، *کنز العمال*، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۰ق، ج ۷، ص ۶۵.
۶۶. ابن اثیر، علی بن محمد، *اسدالغابة*، تهران، المكتبة الاسلامیة، ۱۴۴۲، ج ۴، ص ۳۸.
۶۷. شیخ طوسی، *تهذیب الاحکام*، ج ۴، ص ۱۲.
۶۸. *تهذیب الاحکام*، ج ۴، ص ۱۲.
۶۹. همان.
۷۰. *المیزان*، ج ۹، ص ۱۳۹.
۷۱. *مدارک الاحکام*، ج ۵، ص ۳۵۹.
۷۲. زمخشری، *الکشاف*، ج ۲، ص ۲۲۰.
۷۳. *تفسیر فخر رازی*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۲، ج ۸، ص ۱۶۹-۱۷۱.
۷۴. *جامع البیان*، ج ۶، ص ۱۰.
۷۵. ابن عربی، *احکام القرآن*، ج ۲، ص ۴۰۱؛ جصاص، *احکام القرآن*، ج ۳، ص ۹۰.
۷۶. زمخشری، *الکشاف*، ج ۲، ص ۲۱۲.
۷۷. *التهذیب*، ج ۴، ص ۱۲۵.
۷۸. *کنز العرفان*، ج ۱، ص ۳۶۶-۳۷۰.
۷۹. جصاص، *احکام القرآن*، ج ۳، ص ۹۱.
۸۰. *الدر المنثور*، ج ۴، ص ۶۸.
۸۱. *المیزان*، ج ۹، ص ۱۳۷.

۸۲. الخلاف، ج ۲، ص ۱۱۰.
۸۳. علامه حلی، حسن بن یوسف، نهج الحق وکشف الصدق، قم، دار الهجرة، ۱۴۰۷، ۴۵۸؛ التذکرة، ص ۴۲۱؛ المنتهى، ص ۵۴۸.
۸۴. ابن عطیه اندلسی، المحرز الوجیز، ج ۲، ص ۵۳۱.
۸۵. طبری، جامع البیان، ج ۶، ص ۱۳-۱۴.
۸۶. ابواسحاق احمد ثعلبی، الکشف والبیان، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۳۶۰-۳۶۱.
۸۷. مجمع البیان، ج ۴، ص ۵۳۶.
۸۸. همان، ج ۴، ص ۸۳۶؛ راوندی، فقه القرآن، ۲۴۲.
۸۹. محقق اردبیلی، زیادة البیان فی براهین احکام القرآن، قم، انتشارات مؤمنین، ج دوم، ۱۴۲۱، ص ۲۸۹.
۹۰. ابن حمزه طوسی، الوسيلة الى نيل الفضيلة، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸، ص ۱۳۶.
۹۱. محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۸۳۵؛ شهید اول، دروس، ج ۱، ص ۲۵۷؛ ابن فهد حلی، المهذب البارع، ج ۱، ص ۵۵۳.
۹۲. سیدمجتبی حسینی، احکام خمس، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۲، ص ۳۰-۳۱؛ مکارم شیرازی، یک صد و هشتاد پرسش و پاسخ، ص ۴۲۳-۴۲۵.
۹۳. ر.ک. وسائل الشیعة، ج ۶، ابواب قسمة الخمس، باب ۱، حدیث ۸ و ۹۴. المیزان، ج ۹، ص ۱۳۹-۱۴۰.
۹۵. وسائل الشیعة، ج ۶، ابواب الانفال، باب ۱، ج ۱۲.
۹۶. همان، ابواب الانفال، باب ۳، ج ۲.
۹۷. همان.
۹۸. احکام خمس، ص ۳۰-۳۲.

طلوع

سال هفتم - شماره ۲۵ - بهار ۱۳۸۷